

The Role of Shareholders in Bringing Derivative Actions on Behalf of Joint-Stock Companies: A Study of Judicial Practice in Iran and France

Hossein Papi¹, Javad Niknejad^{2*}

1. Department of Private Law, Am.C., Islamic Azad University, Amol, Iran.
 2. Department of Private Law, WT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 171-188

Article history:

Received: 11 Jun 2025

Edition: 04 Aug 2025

Accepted: 21 Oct 2025

Published online: 28 Mar 2026

Keywords:

Shareholders; Derivative Action; Joint-stock Company; Iranian and French Case Law; Corporate Governance.

Corresponding Author:

Javad Niknejad

Address:

Iran, Tehran, Islamic Azad University, WT.C, Department of Private Law.

Orchid Code:

0000-0003-1956-1484

Tel:

021-22350090

Email:

j.niknejad@yahoo.com

ABSTRACT

Background and Aims: The role of shareholders in bringing derivative actions on behalf of joint-stock companies constitutes one of the fundamental issues of corporate law, as this mechanism serves as an instrument to ensure corporate governance and prevent managerial abuse. In comparative law, particularly in Iran and France, shareholders may, under specific circumstances, initiate legal proceedings on behalf of the company in order to obtain compensation for damages suffered by the company.

Materials and Methods: This research is theoretical in nature and adopts a descriptive-analytical approach.

Ethical Considerations: Throughout the preparation of this study, authenticity of sources, honesty, and academic integrity were fully observed.

Findings: In Iran, the 1967 Amendment to the Commercial Code provides the primary legal framework for this institution; however, limitations such as minimum shareholding requirements and scattered judicial precedents reduce its effectiveness. In contrast, French law, by recognizing the “action sociale ut singuli,” offers a more flexible mechanism with greater protection for minority shareholders, while French judicial practice has played a decisive role in the development and interpretation of this institution.

Conclusion: A comparative analysis reveals that while both legal systems align in recognizing shareholders’ rights to bring such actions, significant differences exist in the conditions for initiating lawsuits, enforcement mechanisms, and practical efficiency.

Cite this article as:

Papi, H; Niknejad, J. *The Role of Shareholders in Bringing Derivative Actions on Behalf of Joint-Stock Companies: A Study of Judicial Practice in Iran and France*. Economic Jurisprudence Studies. 2026.



فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره هفتم، شماره اول، بهار ۱۴۰۵

نقش سهامداران در اقامه دعوی به نمایندگی از شرکت سهامی: واکاوی رویه قضایی ایران و فرانسه

حسین پایی^۱، جواد نیک نژاد^{۲*}

۱. گروه حقوق خصوصی، واحد آیت الله آملی، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران.

۲- گروه حقوق خصوصی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: نقش سهامداران در اقامه دعوی به نمایندگی از شرکت سهامی از مباحث بنیادین حقوق شرکت‌ها به شمار می‌رود، زیرا این سازوکار به عنوان ابزاری برای تضمین حاکمیت شرکتی و پیشگیری از سوءاستفاده مدیران عمل می‌کند. در حقوق تطبیقی، به ویژه در ایران و فرانسه، سهامداران می‌توانند در شرایط خاص به جای شرکت اقدام به طرح دعوی کنند تا خسارات وارد بر شرکت جبران گردد.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری بوده و روش آن به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: در ایران، لایحه اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷ مبنای اصلی این نهاد را فراهم کرده است، اما محدودیت‌هایی همچون نصاب سهام لازم و رویه قضایی پراکنده، کارآمدی آن را کاهش داده است. در مقابل، حقوق فرانسه با پذیرش «دعوی اجتماعی به نمایندگی فردی سهامدار»، سازوکاری منعطف‌تر و حمایت بیشتری از سهامداران اقلیت ارائه می‌دهد و رویه قضایی آن نیز نقش مؤثری در توسعه و تفسیر این نهاد ایفا کرده است.

نتیجه: بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که هر دو نظام حقوقی در اصل پذیرش حق سهامداران همسو هستند، اما تفاوت‌ها در شرایط اقامه دعوی، ضمانت اجراها و کارایی عملی مشهود است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۷۱-۱۸۸

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۱

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۵/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۲۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۱/۰۸

واژگان کلیدی:

سهامداران؛ دعوی نمایندگی؛ شرکت سهامی؛ رویه قضایی ایران و فرانسه؛ حاکمیت شرکتی.

نویسنده مسئول:

جواد نیک نژاد

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران غرب، گروه حقوق خصوصی.

تلفن:

021-22350090

کد ارکید:

0000-0003-1956-1484

پست الکترونیک:

j.niknejad@yahoo.com

۱. مقدمه

یکی از بنیادی‌ترین مباحث در حقوق شرکت‌ها، جایگاه و نقش سهامداران در حمایت از منافع شرکت سهامی و صیانت از دارایی‌های آن است. شرکت سهامی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین قالب‌های فعالیت اقتصادی، بر پایه اصل تفکیک مالکیت از مدیریت استوار است؛ بدین معنا که اداره شرکت به مدیران سپرده می‌شود و سهامداران، به‌عنوان مالکان شرکت، نقش مستقیم و روزانه‌ای در تصمیم‌گیری‌های اجرایی ندارند. این جدایی، هرچند کارآمدی مدیریت و تخصص‌گرایی در اداره شرکت را تضمین می‌کند، اما در عین حال زمینه‌ساز چالش‌های مهمی نیز می‌شود. یکی از این چالش‌ها بروز تعارض منافع میان مدیران و سهامداران است. در چنین شرایطی این پرسش اساسی مطرح می‌شود که اگر مدیران در وظایف خود کوتاهی کنند یا اقداماتی برخلاف منافع شرکت انجام دهند، چه نهادی یا چه شخصی حق دارد به نمایندگی از شرکت برای احقاق حقوق تضییع‌شده وارد عمل شود؟

در اینجا نقش سهامداران به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای حمایتی از شرکت سهامی برجسته می‌گردد. سازوکار «اقامه دعوی به نمایندگی از شرکت» یا همان «دعوی مشتق» ابزاری است که به موجب آن، سهامدار می‌تواند در صورت خودداری مدیران یا هیأت‌مدیره از طرح دعوی، به جای شرکت اقدام کرده و علیه مدیران یا اشخاص ثالثی که به شرکت زیان وارد کرده‌اند، اقامه دعوی نماید. این نهاد در اصل برای رفع خلأ ناشی از انفعال مدیران و جلوگیری از تضییع حقوق شرکت طراحی شده است.

با این حال، کارآمدی یا ناکارآمدی این نهاد در نظام‌های حقوقی مختلف متفاوت است. در حقوق

ایران، اگرچه لایحه اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷ مقرراتی را برای امکان طرح چنین دعوی در نظر گرفته است، اما محدودیت‌هایی همچون نصاب سهام مورد نیاز، پیچیدگی‌های آیین دادرسی و نیز پراکندگی رویه قضایی، عملاً قدرت سهامداران در حمایت از منافع شرکت را کاهش داده است. این وضعیت به‌ویژه برای سهامداران اقلیت، که بیشترین آسیب را از رفتارهای متعارض مدیران می‌بینند، چالش‌های جدی ایجاد می‌کند. در مقابل، در حقوق فرانسه، نظام حقوقی با پذیرش نهادهی به نام *Action sociale ut singuli* شرایطی فراهم آورده است که سهامداران، حتی اقلیت، بتوانند به نمایندگی از شرکت دعوی اقامه کنند. رویه قضایی فرانسه نیز با اتخاذ تفاسیر موسع، بر توسعه و پویایی این نهاد نقش مهمی ایفا کرده است.

اهمیت پرداختن به این موضوع از چند جهت قابل تبیین است: نخست، نقش حیاتی آن در تضمین شفافیت فعالیت‌های شرکت و جلوگیری از سوءاستفاده مدیران. مدیرانی که می‌دانند در صورت اهمال یا سوءرفتار، سهامداران می‌توانند به نمایندگی از شرکت علیه آن‌ها طرح دعوی کنند، انگیزه بیشتری برای رعایت اصول حاکمیت شرکتی خواهند داشت. دوم، این سازوکار به ارتقای اعتماد سهامداران و سرمایه‌گذاران به بازار سرمایه منجر می‌شود، چراکه آنان مطمئن می‌شوند حقوقشان در برابر سوءاستفاده‌های احتمالی مصون خواهد بود. سوم، وجود نهاد دعوی نمایندگی سهم مهمی در تقویت اصل پاسخگویی و شفافیت دارد که از ارکان بنیادین حاکمیت شرکتی به شمار می‌رود.

از منظر تطبیقی، بررسی دو نظام حقوقی ایران و فرانسه می‌تواند دستاوردهای ارزشمندی در پی

داشته باشد. ایران به دلیل ساختار سنتی قوانین تجاری خود، همچنان با چالش‌های بسیاری در زمینه کارآمدی دعوی نمایندگی روبه‌رو است، در حالی که حقوق فرانسه با سابقه طولانی و رویه قضایی غنی، می‌تواند الگویی برای اصلاح قوانین ایران باشد. این مقایسه نه تنها به روشن شدن نقاط ضعف و قوت نظام حقوقی ایران کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ای برای ارائه راهکارهای اصلاحی در جهت تقویت موقعیت سهامداران فراهم می‌آورد.

در ارتباط با پیشینه پژوهش حاضر باید عنایت داشت که برخی موضوعات فرعی این پژوهش پیش‌تر مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند؛ در همین راستا می‌توان به مقاله ابوعطا و پوررشید تحت عنوان «دعوی مسئولیت مدنی سهامداران علیه مدیران شرکت سهامی در حقوق ایران و فرانسه» اشاره داشت. از نظر نویسندگان، یکی از ابزارهای مهم برای کنترل اقدامات مدیران، جواز طرح دعوی مسئولیت علیه آنها، به نام و از طرف شرکت است. هدف اصلی از طرح این دعوا که نه لزوماً از سوی نمایندگان قانونی شرکت، بلکه توسط نصابی معین از سهامداران یا شرکا و به حساب شرکت قابل طرح است، حمایت مستقیم از حقوق شرکت و تبعاً اعضای آن در قبال تخلفات و سوء مدیریت مدیران است. البته، این حمایت قانونی، در حقوق موضوعه ایران، برخلاف حقوق فرانسه، از جهاتی ناقص و قابل نقد است. همچنین مقاله زبردست و قنبری تحت عنوان «دعوی غیر مستقیم سهامداران در مراجع بین المللی علیه دولت میزبان، با نگاهی بر حقوق ایران و انگلیس» جالب توجه است. از نظر نویسندگان، در حقوق داخلی کشورها از جمله انگلیس، سهامداران در اقامه دعوی غیر مستقیم، فاقد سمت

هستند و در حقوق ایران نیز امری ناشناخته است. لکن در حقوق بین الملل مدرن قراردادهای سرمایه گذاری بین المللی، مبنایی برای سهامداران در اقامه دعوی علیه دولت میزبان بنیان نهاده که از رضایت دولت متعاقد نشأت می‌گیرد. اگرچه این توافقنامه‌ها در خصوص خسارات و دعاوی غیر مستقیم صراحت ندارند، لکن رویه‌های داوری سرمایه گذاری، اطلاق این شروط را حمل بر شمول دعاوی غیر مستقیم نموده است. در همین راستا می‌توان به مقاله بهمنی و نریمانی نیز اشاره داشت. از نظر نویسندگان، صدور رأی دیوان عالی انگلستان در قضیه «سویلیا» به تاریخ ۱۵ جولای ۲۰۲۰ میلادی، آخرین تحول قضایی ناظر بر دعاوی خسارات انعکاسی است که در مقاله حاضر به آن پرداخته شده است. بررسی‌های مقاله نشان می‌دهد این نوع خسارات در نظام‌های حقوقی بزرگ از جمله نظام حقوقی ایران قابلیت مطالبه ندارند. با توجه به آنچه بیان شد، پرسش اصلی تحقیق حاضر چنین است: سهامداران در حقوق ایران و فرانسه تحت چه شرایطی می‌توانند به نمایندگی از شرکت سهامی اقامه دعوی کنند و نقش رویه قضایی در توسعه و کارآمدی این نهاد چیست؟ فرضیه متناظر با این پرسش بدین صورت مطرح می‌شود: در هر دو نظام حقوقی ایران و فرانسه، اصل امکان اقامه دعوی به نمایندگی از شرکت توسط سهامداران پذیرفته شده است، اما در ایران محدودیت‌های قانونی و ضعف رویه قضایی موجب کاهش کارآمدی این نهاد شده، در حالی که در فرانسه به دلیل حمایت‌های قانونی گسترده‌تر و رویه قضایی فعال‌تر، سهامداران از اختیارات عملی بیشتری برخوردارند. بر این اساس، این پژوهش می‌کوشد

۵-۱-۱. مفهوم و جایگاه دعوای

نماینده سهامداران

دعوای نمایندگی سهامداران یا آنچه در ادبیات حقوقی انگلیسی به آن Derivative Action و در حقوق فرانسه به «Action sociale ut singuli»

مشهور است، نهادی است که امکان می‌دهد سهامدار به جای شرکت و به نام آن علیه مدیران یا اشخاص ثالثی که موجب ورود زیان به شرکت شده‌اند، اقامه دعوی نماید. این نهاد در اصل پاسخی به معضل جدایی مالکیت از مدیریت در شرکت‌های سهامی است؛ زیرا سهامداران به‌عنوان مالکان شرکت، اختیار اداره روزمره آن را ندارند و در نتیجه ممکن است مدیران، برخلاف منافع شرکت یا در جهت منافع شخصی خود، اقدام کنند. در چنین شرایطی، سهامدار برای جلوگیری از تضییع منافع جمعی، به نمایندگی از شرکت وارد عمل می‌شود. (Kershaw, 2012, p 678)

ماهیت دعوی مشتق از آن جهت خاص است که خواهان اصلی، سهامدار است، اما ذی‌نفع نهایی، خود شرکت محسوب می‌شود. یعنی اگر دعوی به نتیجه برسد و خسارت جبران گردد، مبلغ به سهامدار مدعی تعلق نمی‌گیرد، بلکه به دارایی شرکت بازمی‌گردد. از این منظر، دعوی مشتق نوعی «جانشینی حقوقی» یا «نماینده‌گری قضایی» سهامدار از شرکت تلقی می‌شود (Merle & Fauchon, 2022, p 412).

هدف اصلی از پیش‌بینی چنین نهادی، حمایت از منافع جمعی شرکت و در نهایت تمامی سهامداران است. نخستین کارکرد این دعوی، جبران خسارت شرکت است؛ زیرا ممکن است مدیران یا اشخاص ثالث زیانی به دارایی شرکت وارد کنند، اما به دلیل منفعت شخصی یا روابط درونی، شرکت یا هیأت‌مدیره از طرح دعوی

با واکاوی قوانین و رویه‌های قضایی دو کشور، به تحلیل تطبیقی نقش سهامداران در اقامه دعوی نمایندگی بپردازد و در نهایت، راهکارهایی برای تقویت و اصلاح این نهاد در حقوق ایران ارائه دهد.

۲. مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی-تحلیلی است و همچنین از روش کتابخانه‌ای به منظور جمع‌آوری داده‌ها و مطالب در این تحقیق استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در مراحل مختلف نگارش این مقاله، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

یافته‌ها حاکی از آن است که در ایران، لایحه اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷ مبنای اصلی این نهاد را فراهم کرده است، اما محدودیت‌هایی همچون نصاب سهام لازم و رویه قضایی پراکنده، کارآمدی آن را کاهش داده است. در مقابل، حقوق فرانسه با پذیرش «دعوی اجتماعی به نمایندگی فردی سهامدار»، سازوکاری منعطف‌تر و حمایت بیشتری از سهامداران اقلیت ارائه می‌دهد و رویه قضایی آن نیز نقش مؤثری در توسعه و تفسیر این نهاد ایفا کرده است.

۵. بحث

در این قسمت ابتدا مبانی نظری بحث و سپس به تفکیک رویکرد نظام حقوقی ایران و فرانسه مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۵-۱. مبانی نظری

در این قسمت به تفکیک، مفهوم و جایگاه دعوای نمایندگی سهامداران و همچنین مبانی حقوقی نهاد مزبور مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

دعوی نیز به دارایی شرکت افزوده می‌شود نه به دارایی شخصی سهامدار (Merle & Fauchon, 2022, p 415).

در حقوق تطبیقی، این تمایز اهمیت ویژه‌ای دارد. در فرانسه، دادگاه‌ها بارها بر این نکته تأکید کرده‌اند که دعوی نمایندگی سهامدار، ماهیتی مستقل از دعوی شخصی دارد و حتی اگر سهامدار هیچ زیان فردی ندیده باشد، همچنان می‌تواند به نمایندگی از شرکت اقدام کند. در حقوق انگلیس نیز رویه قضایی همین تفکیک را پذیرفته و تنها در صورت احراز «زیان وارده به شرکت» اجازه طرح دعوی مشتق داده می‌شود (Davies, 2010, p 770).

با توجه به آنچه گفته شد، دعوی مشتق به‌عنوان نهادی ویژه در حقوق شرکت‌ها، جایگاه مهمی در تضمین حاکمیت شرکتی و حمایت از منافع جمعی سهامداران دارد. این دعوی نه‌تنها امکان جبران خسارت شرکت در شرایط انفعال مدیران را فراهم می‌کند، بلکه با ایجاد تهدید قضایی علیه سوءمدیریت، کارکردی بازدارنده و نظارتی نیز دارد. تفاوت بنیادین آن با دعوی شخصی سهامدار نیز در همین نکته نهفته است که ذی‌نفع نهایی شرکت است و نه شخص سهامدار. در نهایت، بررسی حقوق تطبیقی نشان می‌دهد که هرچند ماهیت این دعوی در نظام‌های حقوقی مختلف مشترک است، اما دامنه و کارکرد آن به‌شدت تحت تأثیر رویه قضایی و شرایط قانونی هر کشور قرار دارد.

۵-۱-۲. مبانی و فلسفه شکل‌گیری

در این قسمت مبانی حقوقی، فقهی و فلسفی دعوی نمایندگی سهامداران مورد بحث قرار خواهد گرفت.

خودداری نمایند. در چنین شرایطی، سهامدار با اقامه دعوی مشتق، راهی برای احقاق حقوق شرکت فراهم می‌کند. (Davies, 2010, p 765). کارکرد دوم، کنترل و نظارت بر مدیران است. وجود تهدید دعوی مشتق موجب می‌شود مدیران در رفتار خود محتاط‌تر باشند و تصمیماتشان را در چارچوب منافع شرکت اتخاذ کنند. در واقع، این سازوکار نوعی «مکانیسم پاسخگویی» ایجاد می‌کند که مکمل نهادهای دیگر حاکمیت شرکتی است (Armour, Enriques, Hansmann, & Kraakman, 2017, p 309).

کارکرد سوم، تقویت اعتماد سرمایه‌گذاران است. سرمایه‌گذاران بالقوه زمانی تمایل بیشتری به مشارکت در بازار سرمایه خواهند داشت که بدانند ابزارهایی مؤثر برای حمایت از منافعشان وجود دارد. دعوی مشتق یکی از این ابزارهاست که به سهامداران اطمینان می‌دهد حقوق شرکت در برابر سوءمدیریت یا تخلفات مدیران قابل پیگیری خواهد بود. (Pargendler, 2019, p 156).

یکی از مسائل مهم در تحلیل جایگاه دعوی نمایندگی، تمایز آن از دعوی شخصی سهامدار است. دعوی شخصی زمانی مطرح می‌شود که حق فردی سهامدار مستقیماً نقض شود؛ مانند زمانی که سهامدار از حق دریافت سود محروم گردد یا در حق تقدم خرید سهام جدید مورد اجحاف قرار گیرد. در این حالت، سهامدار به نفع خود و برای جبران زیان شخصی اقدام می‌کند (Kershaw, 2012, p 685).

در مقابل، در دعوی مشتق، منافع مستقیم سهامدار مطرح نیست، بلکه زیان متوجه شرکت است. سهامدار صرفاً به نمایندگی از شرکت وارد عمل می‌شود تا خسارتی که به کل بدنه شرکت وارد شده جبران گردد. بنابراین، ذی‌نفع واقعی دعوی، خود شرکت است و آثار مالی پیروزی در

۵-۱-۲-۱. مبانی فقهی و حقوقی در ایران

در حقوق ایران، دعوی نمایندگی سهامداران از نظر فلسفه حقوقی و فقهی، بر چند قاعده بنیادین استوار است که مبنای حمایت از منافع جمعی شرکت‌ها را فراهم می‌کنند. نخست، قاعده تسبیب بیان می‌دارد هر کس سبب ورود ضرر به غیر شود، مسئول جبران آن است (الجوینی، ۱۳۹۸، ص ۲۵۶). این قاعده در زمینه شرکت‌های سهامی به این معناست که مدیران یا اشخاص ثالث که اقداماتی انجام می‌دهند که موجب ورود ضرر به دارایی شرکت می‌شود، باید پاسخگو باشند و امکان طرح دعوی مشتق توسط سهامداران به نوعی تجسم عملی این مسئولیت است.

قاعده دوم، اتلاف، بر جلوگیری از تباه شدن یا تلف شدن مال دیگری تأکید دارد (المارجی، ۱۴۰۰، ص ۱۸۹). از منظر فقهی، عدم اقدام مدیران در جلوگیری از تلف دارایی شرکت یا کوتاهی در مدیریت صحیح، نوعی اتلاف تلقی می‌شود که سهامداران می‌توانند با اقامه دعوی به نمایندگی، جلوی تضییع حقوق شرکت را بگیرند.

سومین قاعده، لاضرر، اصل کلی جلوگیری از ضرر به خود و غیر را مورد تأکید قرار می‌دهد (ابن قدامة، ۱۳۹۷، ص ۳۴۵). این قاعده فلسفه اصلی حمایت از سهامداران اقلیت را توضیح می‌دهد؛ زیرا نهاد دعوی مشتق با هدف پیشگیری از ورود ضرر به شرکت و منافع جمعی سهامداران شکل گرفته است. مطابق این قاعده، هرگونه کوتاهی در برخورد قانونی با مدیران زیان‌کار یا اشخاص ثالث که به منافع شرکت لطمه می‌زنند، مغایر با مصلحت عمومی و اصول شرعی است.

بر این اساس، مبانی حقوقی دعوی نمایندگی در ایران نه تنها جنبه قانونی دارد، بلکه فلسفه فقهی آن نیز به صیانت از حقوق شرکت و سهامداران

اقلیت بازمی‌گردد. ترکیب این قواعد فقهی، زمینه‌ساز ایجاد نهادی شده است که به سهامداران اجازه می‌دهد در مواقع انفعال مدیران، برای احقاق حقوق جمعی شرکت اقدام کنند و با این اقدام، هم کارکرد بازدارنده و هم جبران خسارت عملی می‌شود.

۵-۱-۲-۲. مبانی حقوقی در فرانسه

در حقوق فرانسه، دعوی نمایندگی سهامداران بر پایه مجموعه‌ای از مبانی حقوقی و فلسفه نهادی شکل گرفته است که با هدف حفظ منافع شرکت و کنترل مدیران توسعه یافته است. نخستین مبنا، اصل حاکمیت اراده است که بیان می‌کند سهامداران با تصمیم جمعی و اساسنامه شرکت می‌توانند چارچوب حقوقی اداره شرکت و مسئولیت مدیران را تعیین کنند. این اصل اجازه می‌دهد سهامداران در صورتی که مدیران از وظایف خود کوتاهی کنند، با اتکا به قواعد داخلی و اساسنامه، به نمایندگی از شرکت دعوی اقامه کنند (Merle & Fauchon, 2022, p 428).

دومین مبنا، نظریه شخص حقوقی است که شرکت را به‌عنوان یک شخصیت مستقل از سهامداران و مدیران تلقی می‌کند. مطابق این نظریه، هرگونه خسارت وارد به شرکت، خسارت به یک شخص حقوقی مستقل محسوب می‌شود و بنابراین حق اقامه دعوی به نمایندگی از شرکت صرفاً به سهامدار تعلق دارد تا منافع جمعی شرکت حفظ شود و از تضییع حقوق کلی سهامداران جلوگیری شود. (Tallon, 2019, p 312)

سومین مبنا، قواعد حاکمیت شرکتی است که بر مسئولیت مدیران و شفافیت تصمیمات اجرایی تأکید دارد. این قواعد، هم در قانون و هم در رویه قضایی فرانسه توسعه یافته‌اند و از طریق دعوی نمایندگی، امکان کنترل رفتار مدیران و پیشگیری

شرط اصلی است. طبق ماده ۲۷۶ لایحه اصلاحی، تنها سهامدارانی که حداقل یک‌پنجم سهام شرکت را دارا باشند حق دارند علیه مدیران به نمایندگی از شرکت طرح دعوی کنند. این نصاب سنگین در عمل مانع اصلی بهره‌برداری سهامداران اقلیت از این نهاد محسوب می‌شود و کارآمدی دعوی مشتق را کاهش می‌دهد (ابوعطا و پوررشید، ۱۳۹۶، ص ۸۷). دوم، نوع دعوی محدود به مسئولیت مدنی مدیران در قبال شرکت است و سهامداران نمی‌توانند به طور مستقیم برای ضرری که به خود آنها وارد شده اقدام کنند، مگر اینکه زیان شخصی و مستقیم باشد. در واقع، تمایز میان دعوی مشتق و دعوی شخصی سهامدار در حقوق ایران کاملاً رعایت شده است (پاسبان و جهانیان، ۱۳۹۲، ص ۱۴۰).

از حیث مرجع صالح، دادگاه عمومی حقوقی محل اقامت شرکت یا محل مرکز اصلی آن صلاحیت رسیدگی به چنین دعاوی را دارد. این موضوع با اصول کلی صلاحیت محاکم در دعاوی تجاری سازگار است و در رویه قضایی ایران نیز تأیید شده است (طهماسبی، ۱۳۹۴، ص ۶۵). با این حال، برخی رویه‌ها نشان داده‌اند که دادگاه‌ها در تفسیر شرایط اقامه دعوی توسط سهامداران اختلاف نظر دارند و این امر موجب پراکندگی و عدم انسجام در اجرای عملی این نهاد شده است (اصغری آقمشهدی و عیسایی تفرشی، ۱۳۸۵، ص ۹۱).

نقش اساسنامه شرکت در این زمینه نیز قابل توجه است. اساسنامه می‌تواند در چارچوب مقررات آمره لایحه، قواعد تکمیلی در خصوص مسئولیت مدیران و نحوه اقامه دعوی تعیین کند. با وجود این، به موجب اصل حاکمیت قواعد آمره در حقوق شرکت‌ها، اساسنامه نمی‌تواند حقوق

از سوءاستفاده‌های احتمالی فراهم می‌شود (Gautier, 2021, p 195). ترکیب این سه مبنا، فلسفه حقوقی دعوی نمایندگی را در فرانسه شکل می‌دهد: ایجاد تعادل میان آزادی عمل مدیران و نظارت سهامداران، تضمین منافع جمعی شرکت و امکان جبران خسارت‌های وارد شده. به عبارت دیگر، این نهاد ابزاری عملی برای تحقق حاکمیت شرکتی و پاسخگویی مدیران است، که سهامداران اقلیت را قادر می‌سازد بدون برخورداری از قدرت اجرایی مستقیم، منافع شرکت را صیانت کنند.

۵-۲. رویکرد نظام حقوقی ایران

در این قسمت رویکرد نظام حقوقی ایران ذیل دو قسمت متفاوت یعنی چارچوب قانونی و رویه قضایی مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

۵-۲-۱. چارچوب قانونی

چارچوب قانونی اقامه دعوی نمایندگی سهامداران در حقوق ایران عمدتاً در لایحه اصلاحی قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ پیش‌بینی شده است. این لایحه ضمن تعیین ساختار حقوقی شرکت سهامی، قواعدی را برای مسئولیت مدیران و امکان طرح دعوی علیه آنان مقرر کرده است. مهم‌ترین مقررات در این زمینه، مواد ۲۷۶ تا ۲۷۹ لایحه است که امکان اقامه دعوی مسئولیت علیه مدیران را برای شرکت، سهامداران و اشخاص ثالث فراهم می‌کند. بر اساس این مقررات، اصل بر آن است که دعوی مسئولیت مدیران به وسیله خود شرکت و از طریق مجمع عمومی اقامه شود؛ با این حال، در صورت امتناع شرکت یا تعلل مجمع، سهامداران نیز می‌توانند به نمایندگی از شرکت اقدام کنند (اسکینی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۲).

شرایط طرح این دعوی در حقوق ایران دارای محدودیت‌های خاصی است. نخست، نصاب سهام

افزایش پاسخگویی مدیران و تقویت حاکمیت شرکتی در ایران بینجامد.

۵-۲-۲. رویکرد رویه قضایی ایران

بررسی رویه قضایی ایران در زمینه دعوای نمایندگی سهامداران نشان می‌دهد که هرچند لایحه اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷ امکان اقامه دعوی علیه مدیران به نمایندگی از شرکت را پیش‌بینی کرده است، اما دادگاه‌ها و دیوان عالی کشور در تفسیر و اعمال این مقررات رویکردی یکسان نداشته‌اند. نخستین چالش اساسی به موضوع نصاب سهام برمی‌گردد. برخی آراء دادگاه‌ها به صورت سختگیرانه نصاب مقرر در ماده ۲۷۶ لایحه را شرط لازم دانسته و در صورت فقدان آن، دعوی را مردود اعلام کرده‌اند؛ در حالی که در مواردی دیگر، برخی محاکم با استناد به اصول کلی مسئولیت مدنی و حمایت از منافع شرکت، به سهامداران اقلیت نیز اجازه ورود داده‌اند (ابوعطا و پوررشید، ۱۳۹۶، ص ۸۴).

یکی از نمونه‌های مهم، رأیی است که در آن دادگاه عمومی حقوقی تهران، دعوای سهامداران دارنده کمتر از یک‌پنجم سهام را رد کرد و تأکید نمود که نصاب قانونی از قواعد آمره است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت. این رأی، گرچه مطابق نص صریح قانون بود، اما در عمل راه اقلیت سهامداران برای کنترل مدیران متخلف را مسدود کرد و با فلسفه حاکمیت شرکتی در تضاد قرار گرفت (پاسبان و جهانیان، ۱۳۹۲، ص ۱۳۶). در مقابل، رویه‌های پراکنده‌ای نیز وجود دارد که به دادگاه‌ها اجازه داده‌اند در صورت وجود ادله کافی مبنی بر سوءاستفاده مدیران، حتی با فقدان نصاب قانونی به اصل جبران خسارت شرکت توجه کنند (قربانی لاچوانی، ۱۳۸۶، ص ۹۷).

سهامداران را در اقامه دعوی محدود کند یا نصاب سهام مقرر در قانون را تغییر دهد (تفرشی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۳). بنابراین، نقش اساسنامه بیشتر در تعیین جزئیات آیین‌نامه‌ای و تشریفاتی بروز می‌یابد تا تغییر قواعد ماهوی. به تعبیر دیگر، هرگونه توافق در اساسنامه که ناقض حقوق قانونی سهامداران باشد، بی‌اعتبار است (پاسبان، ۱۳۸۹، ص ۷۷).

فلسفه حقوقی این چارچوب آن است که توازن میان دو مصلحت برقرار شود: از یک‌سو، حمایت از شرکت و سهامداران در برابر سوءاستفاده احتمالی مدیران؛ و از سوی دیگر، جلوگیری از طرح دعوای بی‌پایه و آزاردهنده که می‌تواند ثبات مدیریتی شرکت را مختل کند. در حقوق ایران، قانونگذار با تعیین نصاب سنگین، عملاً جانب مصلحت دوم را گرفته و ثبات مدیریتی را بر حق اقلیت ترجیح داده است. در حالی که در برخی نظام‌های حقوقی دیگر مانند فرانسه یا انگلستان، سهامداران اقلیت با سهام اندک نیز می‌توانند دعوی نمایندگی مطرح کنند (ابوعطا و پوررشید، ۱۳۹۶، ص ۹۰). همین امر سبب شده است که کارایی نهادی دعوی مشتق در ایران محل تردید قرار گیرد و بسیاری از حقوقدانان بر ضرورت اصلاح نصاب و فراهم کردن سازوکاری برای حمایت مؤثرتر از حقوق اقلیت تأکید کنند (پاسبان و جهانیان، ۱۳۹۲، ص ۱۴۳).

در مجموع، مقررات لایحه اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷، چارچوب اصلی برای دعوی نمایندگی سهامداران در ایران را فراهم کرده است. با این حال، محدودیت‌هایی همچون نصاب سهام، ابهام در آیین دادرسی و نقش محدود اساسنامه، موجب شده‌اند این نهاد در عمل چندان کارآمد نباشد. اصلاح این مقررات می‌تواند به ارتقای شفافیت،

ابهام دیگر در رویه قضایی به تمایز میان دعوی مشتق و دعوی شخصی سهامدار مربوط می‌شود. برخی دادگاه‌ها در تفسیر این تمایز، دعوی سهامدار برای جبران خسارت غیرمستقیم را نیز به عنوان دعوی شخصی تلقی کرده و به همین دلیل آن را غیرقابل استماع دانسته‌اند. این رویکرد به ویژه در آراء دیوان عالی کشور مشاهده شده است که بر استقلال شخصیت حقوقی شرکت تأکید دارد و زیان غیرمستقیم را صرفاً خسارت وارد بر شرکت می‌داند (کیا، ۱۳۹۳، ص ۴۵). این تفسیر، اگرچه با نظریه شخصیت حقوقی سازگار است، اما در عمل سبب محرومیت سهامداران از ابزار مؤثر نظارتی شده است (نیک‌نژاد، ۱۳۹۰، ص ۱۲۱).

در برخی پرونده‌ها نیز اختلاف نظر در مرجع صالح برای رسیدگی مشاهده می‌شود. هرچند قاعده کلی صلاحیت دادگاه عمومی محل اقامت شرکت پذیرفته شده است، اما رویه‌های متفاوتی درباره امکان طرح دعوی در محل اقامت سهامداران یا محل وقوع عمل زیان‌بار شکل گرفته است. این عدم انسجام، ناامنی حقوقی ایجاد کرده و سهامداران را در انتخاب مسیر صحیح دادرسی با مشکل مواجه ساخته است (موسوی، ۱۳۹۰، ص ۶۳).

نقد کارایی مقررات موجود با توجه به رویه‌های قضایی نشان می‌دهد که چارچوب قانونی ایران به دلیل نصاب سنگین، رویه‌های پراکنده و تفسیر محدود از دعوای مشتق، نتوانسته کارکرد مؤثر خود را ایفا کند. آراء دادگاه‌ها عموماً محافظه‌کارانه بوده و بیش از آنکه بر حمایت از حقوق اقلیت متمرکز باشد، بر حفظ ثبات مدیریتی و استقلال شخصیت حقوقی تأکید کرده‌اند. این رویکرد اگرچه امنیت تصمیمات مدیریتی را تقویت

می‌کند، اما در عمل راه را برای پاسخگویی مدیران و جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی تنگ می‌سازد (کاویانی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۲).

برخی حقوقدانان بر این باورند که رویه قضایی ایران با تفسیر محدود از امکان اقامه دعوی، کارایی نهادی دعوی مشتق را کاهش داده و آن را به نهادی تقریباً بلااستفاده تبدیل کرده است. نتیجه چنین رویکردی آن است که مدیران عملاً از مسئولیت‌پذیری دور می‌مانند و سهامداران اقلیت نیز ابزار مؤثری برای دفاع از حقوق شرکت در اختیار ندارند (ابوعطا و پوررشید، ۱۳۹۶، ص ۸۹). در حالی که در نظام‌های حقوقی دیگر، دادگاه‌ها با تفسیر موسع از مفهوم نمایندگی سهامداران، این نهاد را به یکی از ابزارهای کلیدی حاکمیت شرکتی تبدیل کرده‌اند (قربانی لاچوانی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۲).

در نهایت می‌توان گفت که رویه قضایی ایران در حوزه دعوی نمایندگی سهامداران، تصویری دوگانه و پراکنده ارائه می‌دهد: از یک‌سو تأکید بر نصاب قانونی و استقلال شخصیت حقوقی شرکت، و از سوی دیگر تلاش‌های پراکنده برای حمایت از سهامداران در موارد خاص. این دوگانگی مانع اصلی تحقق اهداف نهاد دعوی مشتق در ایران است و تا زمانی که قانونگذار نصاب سهام و حدود دعوی را اصلاح نکند و دادگاه‌ها نیز تفسیر هماهنگ‌تری اتخاذ ننمایند، این نهاد نمی‌تواند نقش مؤثر خود را در ارتقای شفافیت و پاسخگویی مدیران ایفا کند.

۵-۳. رویکرد نظام حقوقی فرانسه

در این قسمت رویکرد نظام حقوقی فرانسه ذیل دو قسمت متفاوت یعنی چارچوب قانونی و رویه قضایی مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

۵-۳-۱. چارچوب قانونی

چارچوب قانونی فرانسه در حوزه شرکت‌های تجاری و به‌ویژه دعوای مشتق یکی از نمونه‌های بارز تحول تدریجی حقوق شرکت‌ها از دیدگاه سنتی به سمت نظامی مبتنی بر حاکمیت شرکتی است. نقطه آغاز این تحولات به قانون شرکت‌های تجاری مصوب ۱۸۶۷ بازمی‌گردد که برای نخستین بار، دعوای مشتق را به‌طور رسمی شناسایی کرد. در این قانون، مسئولیت مدیران در برابر شرکت به رسمیت شناخته شد، اما با وضع محدودیت‌هایی همچون شرط مالکیت حداقل یک بیستم سرمایه برای سهامداران جهت اقامه دعوای عملاً دسترسی سهامداران اقلیت به این ابزار محدود گردید. این محدودیت‌ها سبب شد که دعوای مشتق در فرانسه به‌عنوان نهادی استثنایی قلمداد شود و اقلیت سهامداران تنها در شرایط خاص بتوانند از آن بهره ببرند (Menjucq et al., 2008: 137-154).

تحول مهم بعدی در قانون شرکت‌های تجاری ۱۹۶۶ رخ داد که با تصریح به شخصیت حقوقی مستقل شرکت‌ها و جداسازی دارایی شرکت از دارایی شرکا، بنیان نظری جدیدی برای حمایت از شرکت و سهامداران آن ایجاد کرد. در مواد مختلف این قانون، وظایف مدیران به‌طور دقیق تعریف و محدود شد و مسئولیت آن‌ها در قبال تخلفات قانونی و اساسنامه‌ای تصریح گردید. همین امر سبب شد که دعوای مشتق به‌عنوان ابزاری مهم برای کنترل و پاسخ‌گو کردن مدیران جایگاهی پررنگ‌تر بیابد. هرچند قانون ۱۹۶۶ با تمرکز بر مسئولیت مدنی، دامنه دعوای مشتق را از حیث موضوع محدود کرد، اما آن را به شرکت‌های با مسئولیت محدود نیز تسری داد و

در نتیجه قلمروی اشخاص مشمول دعوای گسترش یافت. (Trémeau, 2010: 176)

از منظر رویه قضایی نیز، دادگاه استیناف پاریس در سال ۱۹۷۸ با تأکید بر اینکه دعوای مشتق نه یک استثناء بلکه قاعده‌ای عمومی است، نقش مهمی در تغییر نگاه به این نهاد ایفا کرد. این دیدگاه در نهایت با تصویب قانون توسعه و تحول مؤسسات در ۱۹۸۸ تأیید و تثبیت شد. از این زمان، دعوای مشتق به‌عنوان یک قاعده عمومی در تمامی انواع شرکت‌ها به رسمیت شناخته شد، هرچند محدودیت طرح دعوای علیه اشخاص ثالث همچنان باقی ماند (Enriques & Volpin, 2007: 117-140).

در حقوق فعلی فرانسه، مقررات ماده ۱۸۴۱ قانون مدنی و ماده L.225-252 قانون تجارت بر استقلال شخصیت حقوقی شرکت و مسئولیت مدیران تأکید دارند. بر این اساس، شرکت به‌عنوان یک موجودیت مستقل دارای حقوق و تکالیف است و شرکا تنها از منافع مالی و غیرمالی در آن برخوردارند. اقامه دعوای مشتق توسط سهامداران در این چارچوب، نه به‌عنوان دفاع از منافع شخصی سهامدار، بلکه در راستای حمایت از منافع شرکت به‌عنوان شخصیت حقوقی مستقل تفسیر می‌شود. این مبنا جایگاه ویژه‌ای به اکثریت و اقلیت سهامداران می‌دهد: در حالی که اکثریت از طریق مجامع عمومی اختیار اعمال مدیریت را دارند، اقلیت نیز از طریق دعوای مشتق می‌توانند ابزار نظارتی مؤثری برای جلوگیری از سوء استفاده‌های احتمالی مدیران در اختیار داشته باشند. (Armour & Skeel, 2007: 1727-1794)

در مجموع، چارچوب قانونی فرانسه در خصوص دعوای مشتق، تلفیقی از قواعد سخت‌گیرانه و رویکرد حمایتی است. از یک سو، محدودیت‌هایی

همچون نصاب سهام یا تمرکز دعوا بر مسئولیت مدنی مدیران، بیانگر احتیاط قانونگذار برای جلوگیری از سوءاستفاده از این نهاد است. از سوی دیگر، توسعه تدریجی دامنه دعوا و شناسایی آن به عنوان قاعده‌ای عمومی، نشان‌دهنده تلاش حقوق فرانسه برای تضمین شفافیت، ارتقای حاکمیت شرکتی و فراهم آوردن ابزار مؤثر برای حمایت از حقوق سهامداران، به‌ویژه سهامداران اقلیت است. به این ترتیب، دعوی مشتق در نظام حقوقی فرانسه همچنان نقش محوری در موازنه میان قدرت مدیران و حقوق سهامداران ایفا می‌کند.

۵-۳-۲. رویکرد رویه قضایی فرانسه

رویه قضایی فرانسه در زمینه حقوق شرکت‌ها، به‌ویژه در ارتباط با دعاوی سهامداران علیه مدیران و جایگاه دعوی مشتق، از جایگاهی ویژه برخوردار است. دادگاه‌های فرانسه در چند دهه اخیر، با تفسیر خلاقانه مقررات، به شکل‌گیری رویه‌ای منسجم و در عین حال انعطاف‌پذیر کمک کرده‌اند. یکی از نمونه‌های برجسته، رأی دادگاه استیناف پاریس در ۸ مه ۱۹۷۸ است که در آن تأکید شد دعوی مشتق نه به عنوان یک استثناء، بلکه به عنوان یک قاعده عمومی باید تفسیر شود. این تصمیم نقطه عطفی در جهت حمایت از سهامداران اقلیت محسوب می‌شود، زیرا امکان بهره‌گیری این نهاد را در مواردی فراتر از برداشت سنتی فراهم آورد (Saupin, 2023: p114). این رویکرد به تدریج در سایر مراجع قضایی فرانسه نیز انعکاس یافت و به توسعه کارکردهای عملی دعوی مشتق کمک کرد.

از دیگر آراء مهم می‌توان به تصمیمات دیوان عالی کشور فرانسه اشاره کرد که در تفسیر مواد قانون تجارت نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرده است.

برای نمونه، در آراء مرتبط با ماده ۲۵۲-۲۲۵ L، دادگاه‌ها بر ضرورت تضمین استقلال شخصیت حقوقی شرکت و مسئولیت مدیران تأکید کرده‌اند. این رویکرد در حقیقت نشان‌دهنده توجه ویژه قضات به فلسفه حمایت از منافع جمعی شرکت، به جای منافع فردی سهامداران، بوده است (Segrestin, Hatchuel, & Levillain, 2021: 9).

به این ترتیب، رویه قضایی فرانسه با تقویت جنبه نهادی دعوی مشتق، آن را ابزاری برای تحقق حاکمیت شرکتی کارآمد معرفی کرده است. نقش دکترین حقوقی فرانسه در تکمیل و هدایت رویه‌های قضایی نیز انکارناپذیر است. نویسندگان برجسته فرانسوی و تحلیل‌های دانشگاهی در حوزه حقوق شرکت‌ها، اغلب مسیر تفسیری دادگاه‌ها را روشن ساخته‌اند. همچنین مطالعات شبکه‌ای در مورد نظام قوانین فرانسه نشان داده‌اند که دادگاه‌ها در عمل، با اتکا بر یک شبکه منسجم از مقررات و تفاسیر دکترین، تصمیمات خود را اتخاذ می‌کنند (Boulet, Mazzega, & Bourcier, 2011: 7).

دکترین و رویه قضایی موجب شده است که حقوق شرکت‌ها در فرانسه پویا و متناسب با نیازهای روز تفسیر شود. با وجود این، رویه قضایی فرانسه همواره بر انحصار دعوی مشتق در دعاوی علیه مدیران پایبند مانده و امکان توسعه آن به اشخاص ثالث را محدود دانسته است. این امر نشان می‌دهد که هرچند دادگاه‌ها در تفسیر قواعد انعطاف به خرج داده‌اند، اما در خطوط کلی از چارچوب‌های قانونی فراتر نرفته‌اند (Deakin & Singaravelu, 2009: p 18).

در مقابل، در نظام حقوقی ایران، رویه قضایی در خصوص دعوی مشتق هنوز با ابهامات جدی مواجه است. دادگاه‌های ایران در برخی موارد،

انسجام رویه‌ای مواجه است، می‌تواند راهنمایی برای اصلاحات حقوقی و قضایی آینده باشد.

۴-۵. تحلیل تطبیقی

در این قسمت به تطبیق رویکرد حقوق ایران و فرانسه پرداخته خواهد شد.

۴-۵-۱. شباهت‌ها

هرچند حقوق ایران و فرانسه از لحاظ مبانی نظری و چارچوب‌های تاریخی تفاوت‌های چشمگیری دارند، اما در زمینه پذیرش اصل دعوی نمایندگی توسط سهامداران، شباهت‌های مهمی میان این دو نظام حقوقی مشاهده می‌شود. هر دو کشور بر این باورند که سهامداران به‌عنوان صاحبان سرمایه و ذی‌نفعان اصلی شرکت، حق دارند در شرایطی که مدیران از ایفای وظایف قانونی یا اخلاقی خود سر باز می‌زنند، از ابزار دعوی نمایندگی برای دفاع از منافع شرکت استفاده کنند. این پذیرش نشان می‌دهد که در هر دو نظام، اصل استقلال شخصیت حقوقی شرکت به معنای محرومیت مطلق سهامداران از حق اقامه دعوی تلقی نشده، بلکه در چارچوبی نهادی و حمایتی تعریف گردیده است.

نکته مشترک دیگر در هر دو نظام حقوقی، هدف غایی این نهاد است. چه در ایران و چه در فرانسه، دعوی نمایندگی ابزاری برای کنترل مدیران و تضمین پاسخگویی آنان محسوب می‌شود. در واقع، فلسفه وجودی این نهاد تنها در حمایت فردی از سهامداران خلاصه نمی‌شود، بلکه بیشتر متوجه صیانت از منافع جمعی شرکت و برقراری توازن میان قدرت مدیران و حقوق سهامداران است. این امر در عمل سبب شده است که دعوی نمایندگی در هر دو نظام، ماهیتی دوگانه داشته باشد: از یک‌سو سازوکار جبرانی برای زیان‌های

میان دعوی مستقیم سهامدار و دعوی مشتق تفکیک روشنی قائل نشده‌اند و در نتیجه، رویه‌ای یکپارچه و شفاف شکل نگرفته است (ابوعطا و پوررشید، ۱۳۹۶: ص ۴۱). این در حالی است که در فرانسه، دادگاه‌ها با استناد به دکترین و اصول حاکم بر شخصیت حقوقی شرکت، تلاش کرده‌اند مرزهای این دو نهاد را به‌وضوح ترسیم کنند.

مقایسه تطبیقی نشان می‌دهد که انعطاف رویه قضایی فرانسه در پذیرش تفسیرهای جدید و حرکت از برداشت محدود به سمت قاعده عمومی، در ایران کمتر مشاهده می‌شود. به بیان دیگر، دادگاه‌های فرانسه با پذیرش نقش فعال در پر کردن خلأهای قانونی، توانسته‌اند تعادلی میان قدرت مدیران و حقوق سهامداران ایجاد کنند (Bratton & McCahery, 2001: p752). اما در ایران، ضعف در رویه و وابستگی بیش از حد به نصوص قانونی سبب شده است که دعوی سهامداران، به‌ویژه دعوی مشتق، کمتر به اهداف حمایتی خود دست یابند. افزون بر این، در فرانسه رویه قضایی در تعامل تنگاتنگ با تحولات اقتصادی و سیاسی حرکت کرده است؛ نمونه بارز آن را می‌توان در تغییر نگرش‌ها پس از اصلاحات گسترده در قانون شرکت‌ها و مباحث مربوط به هدف شرکت‌ها مشاهده کرد (Combrexelle, 2024: 3).

در نهایت، می‌توان گفت رویه قضایی فرانسه در زمینه دعوی مشتق و دعوی مشابه، الگویی از انعطاف و پویایی در تفسیر حقوق شرکت‌ها ارائه کرده است. دادگاه‌ها با بهره‌گیری از دکترین و تحلیل‌های دانشگاهی، قواعد موجود را به‌گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که با نیازهای روز شرکت‌ها و سهامداران همخوان باشد. این تجربه در مقایسه با وضعیت ایران، که همچنان با پراکندگی و عدم

پوشانده‌اند. رویه قضایی فعال در این زمینه به ایجاد انسجام و تقویت جایگاه نهادی این نهاد کمک شایانی کرده است. در ایران اما نقش دادگاه‌ها بسیار محدودتر بوده و بیشتر به تفسیر مضیق نصوص قانونی بسنده کرده‌اند، به گونه‌ای که توسعه مفهومی و انعطاف در رویه کمتر به چشم می‌خورد.

سومین تفاوت به کارآمدی ابزارهای جبرانی بازمی‌گردد. در فرانسه، دعوای نمایندگی نه تنها به جبران خسارات شرکت کمک می‌کند، بلکه به عنوان ابزاری بازدارنده علیه مدیران متخلف عمل می‌کند و از این طریق بر حاکمیت شرکتی می‌افزاید. اما در ایران، به دلیل موانع ساختاری و محدودیت‌های قانونی، اثربخشی این ابزار کمتر است و در بسیاری از موارد، منافع عملی شرکت و سهامداران به طور کامل تأمین نمی‌شود. به این ترتیب، می‌توان گفت تفاوت‌های میان دو نظام، بیشتر در حوزه کارآمدی و تحقق عملی اهداف این نهاد نمود می‌یابد، هرچند که مبانی نظری در هر دو کشور به سمت حمایت از شرکت و سهامداران حرکت دارد.

۵-۴-۳. پیامدها و چالش‌ها

بررسی پیامدها و چالش‌های دعوای نمایندگی در ایران و فرانسه نشان می‌دهد که هر نظام حقوقی، متناسب با ساختار نهادی و رویکرد قانون‌گذار، با فرصت‌ها و محدودیت‌های متفاوتی روبه‌رو است. در ایران، مهم‌ترین چالش به محدودیت عملی سهامداران اقلیت بازمی‌گردد. سخت‌گیری در نصاب سهام و شرایط طرح دعوی باعث شده است که ابزار دعوای نمایندگی در عمل کمتر مورد استفاده قرار گیرد. این محدودیت، ضمن کاهش کارآمدی نهاد، موجب شده تا مدیران در برابر سهامداران خرد پاسخ‌گویی کمتری احساس کنند.

شرکت و از سوی دیگر ابزار بازدارنده‌ای علیه سوءاستفاده مدیران از اختیارات خود.

با وجود تفاوت‌های اجرایی و تفسیری، می‌توان گفت که هم ایران و هم فرانسه، دعوای نمایندگی را به عنوان سازوکاری نهادی پذیرفته‌اند که هدف آن تقویت حاکمیت شرکتی و جلوگیری از تمرکز بی‌ضابطه قدرت در دست مدیران است. این شباهت نشان می‌دهد که حقوق شرکت‌ها در دو نظام با وجود تفاوت در مبانی، در مسیر همگرایی عملی حرکت می‌کند.

۵-۴-۲. تفاوت‌ها

با وجود شباهت‌های بنیادین در پذیرش اصل دعوای نمایندگی، حقوق ایران و فرانسه در برخی ابعاد اساسی تفاوت‌های معناداری دارند. نخستین تفاوت به شرایط اقامه دعوی بازمی‌گردد. در ایران، قانون‌گذار با سخت‌گیری نسبت به نصاب سهام لازم برای طرح دعوای نمایندگی، عملاً امکان بهره‌گیری از این نهاد را برای سهامداران اقلیت محدود کرده است. این رویکرد گرچه با هدف جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی طراحی شده، اما در عمل مانعی جدی در برابر تحقق هدف حمایتی این نهاد محسوب می‌شود. در مقابل، حقوق فرانسه با رویکرد تسهیل‌گرانه، امکان اقامه دعوی توسط سهامداران با شرایطی بسیار ساده‌تر را فراهم آورده است. این انعطاف، به گسترش کارکرد عملی دعوای نمایندگی و تبدیل آن به یک ابزار واقعی در دست سهامداران انجامیده است.

دومین تفاوت، به نقش دادگاه‌ها در توسعه مفهوم این نهاد مربوط می‌شود. در فرانسه، دادگاه‌ها با تفسیر خلاقانه و پویا از مقررات، مرزها و کارکردهای دعوای نمایندگی را به تدریج روشن کرده‌اند و از این طریق خلأهای قانونی را

در کنار این مانع، ضعف رویه قضایی و فقدان آرای برجسته که بتواند ابعاد و قلمرو این نهاد را توسعه دهد، باعث شده است که ظرفیت بالقوه دعوای نمایندگی در نظام حقوقی ایران به طور کامل بالفعل نشود. به همین دلیل، این نهاد هنوز نتوانسته به عنوان سازوکاری مؤثر در حاکمیت شرکتی تثبیت گردد.

در مقابل، در فرانسه وضعیت متفاوت است. رویکرد قانون‌گذار و دادگاه‌ها به سمت حمایت بیشتر از سهامداران اقلیت متمایل شده و این امر زمینه مشارکت فعال‌تر آنان در فرآیند کنترل مدیران را فراهم آورده است. دادگاه‌های فرانسه با صدور آرای متنوع و خلاقانه، نه تنها مرزهای دعوای نمایندگی را روشن‌تر کرده‌اند، بلکه آن را به ابزاری کارآمد در تضمین شفافیت و پاسخ‌گویی مدیران تبدیل کرده‌اند. این رویه قضایی غنی، در تعامل با دکترین حقوقی، موجب پویایی نهادی و افزایش اعتماد سهامداران به نظام حقوقی شده است. با این حال، حتی در فرانسه نیز چالش‌هایی مانند جلوگیری از سوءاستفاده احتمالی سهامداران و حفظ توازن میان حقوق مدیران و سهامداران وجود دارد. بنابراین، مقایسه دو کشور نشان می‌دهد که در حالی که ایران با محدودیت‌ها و ضعف‌های ساختاری مواجه است، فرانسه در عین کارآمدی بیشتر، با ضرورت تنظیم تعادل نهادی دست به گریبان است.

۶. نتیجه

نتیجه‌گیری این پژوهش نشان داد که دعوای نمایندگی سهامداران، به عنوان ابزاری برای کنترل مدیران و تضمین شفافیت در شرکت‌های سهامی، در حقوق ایران با محدودیت‌های قابل توجهی روبه‌روست. نخستین نقد جدی متوجه مقررات قانون تجارت است. این قانون، که همچنان مبتنی

بر ساختار مصوب ۱۳۴۷ است، نتوانسته پاسخگوی نیازهای معاصر در زمینه حاکمیت شرکتی باشد. کاستی‌های بارز همچون عدم تعیین دقیق شرایط مسئولیت مدیران، فقدان مقررات جامع در باب دعوای نمایندگی، و به‌ویژه سخت‌گیری در نصاب سهام لازم برای طرح دعوی، موجب شده است که این نهاد بیشتر در سطح نظری باقی بماند تا در عرصه عملی. افزون بر این، پراکندگی رویه قضایی و فقدان آراء وحدت‌رویه یا تصمیمات برجسته از سوی دیوان عالی کشور، عملاً باعث سردرگمی سهامداران و کاهش کارآمدی این نهاد شده است.

بر اساس یافته‌ها، ضرورت دارد که تفسیر مقررات موجود به صورت موسع و در راستای حمایت از سهامداران اقلیت انجام گیرد. پذیرش تفسیر محدود، در عمل زمینه را برای سوءاستفاده مدیران و تضعیف حقوق اقلیت فراهم می‌کند، حال آنکه غایت نهاد دعوای نمایندگی، تضمین برابری سهامداران و ارتقای شفافیت است. این رویکرد در حقوق فرانسه به خوبی مشاهده می‌شود؛ جایی که محاکم با اتخاذ تفاسیر حمایتی، به توسعه نهادی دعوای نمایندگی یاری رسانده‌اند و آن را به ابزاری واقعی برای پاسخ‌گویی مدیران بدل کرده‌اند.

مقایسه با تجربه فرانسه نشان می‌دهد که نظام قضایی و دکترین حقوقی آن کشور توانسته‌اند خلأهای قانونی را با رویه‌ای پویا پر کنند. کاهش موانع شکلی برای اقامه دعوی، پذیرش گسترده‌تر سهامداران اقلیت، و تبیین ضمانت اجرای روشن، از جمله عواملی است که این نهاد را در فرانسه کارآمد ساخته است. این تجربه می‌تواند به عنوان الگویی برای اصلاح قانون تجارت ایران مورد توجه قرار گیرد، به‌ویژه در جهت کاهش

نصاب سهام مورد نیاز برای طرح دعوی و تصریح ضمانت اجراهای عملی علیه مدیران متخلف. از منظر اقتصادی-حقوقی، کارآمدی دعوای نمایندگی به طور مستقیم با ارتقای حاکمیت شرکتی پیوند خورده است. زمانی که سهامداران اقلیت بتوانند با اتکا به این ابزار مدیران را پاسخگو سازند، اعتماد عمومی به بازار سرمایه افزایش یافته، شفافیت در عملکرد شرکت‌ها ارتقا می‌یابد، و نهایتاً سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی تقویت می‌شود. در مقابل، ناکارآمدی این نهاد به معنای گسترش رانت مدیریتی، کاهش اعتماد سهامداران، و آسیب به سلامت اقتصادی شرکت‌ها خواهد بود. بنابراین، اصلاح و تقویت این نهاد نه تنها ضرورتی حقوقی بلکه الزامی اقتصادی است.

جمع‌بندی یافته‌های اصلی این تحقیق بر این نکته تأکید دارد که حقوق ایران در وضعیت فعلی، به دلیل ضعف قانون‌گذاری و رویه قضایی، در تحقق اهداف دعوای نمایندگی ناکام مانده است. در مقابل، حقوق فرانسه با ایجاد تعادل میان حمایت از اقلیت و جلوگیری از سوءاستفاده، توانسته جایگاه این نهاد را تحکیم بخشد. پرسش اصلی تحقیق که ناظر به میزان کارآمدی و قابلیت مقایسه دعوای نمایندگی در ایران و فرانسه بود، با پاسخ روشن همراه شد: در حالی که حقوق فرانسه توانسته این نهاد را در عمل به ابزاری مؤثر برای کنترل مدیران بدل کند، حقوق ایران همچنان در مرحله‌ای ابتدایی و پرچالش باقی مانده است.

با توجه به این یافته‌ها، پیشنهاد اصلاح قانون تجارت ایران به عنوان اولویت نخست مطرح می‌شود. کاهش نصاب سهام لازم برای اقامه دعوی، پیش‌بینی ضمانت اجراهای روشن برای

مدیران متخلف، و تعیین دقیق جایگاه این دعوی در نظام دادرسی شرکت‌ها، از اصلاحات ضروری به شمار می‌آید. افزون بر این، محاکم داخلی باید با اتخاذ تفاسیر حمایتی، مشابه تجربه فرانسه، نقش خود را در توسعه نهادی این دعوی ایفا کنند و با صدور آرای وحدت‌بخش، به انسجام رویه قضایی یاری رسانند.

چشم‌انداز آینده دعوای نمایندگی در ایران، وابسته به میزان اراده قانون‌گذار و دستگاه قضایی برای تقویت جایگاه سهامدار اقلیت است. اگر اصلاحات قانونی و قضایی در مسیر صحیح حرکت کند، این نهاد می‌تواند به ابزاری مؤثر برای افزایش شفافیت، حمایت از سرمایه‌گذاران و ارتقای سلامت اقتصادی بدل شود. در غیر این صورت، همچنان با چالش‌های عملی و نظری مواجه خواهد بود. به بیان دیگر، آینده روشن این نهاد در گرو پیوند میان اصلاح قانون تجارت، توسعه رویه قضایی و پذیرش تفاسیر حمایتی است که بتواند جایگاه سهامداران اقلیت را در نظام حقوقی ایران تقویت کند.

۷. سهم نویسندگان

نگارش متن توسط نویسندگان و نظارت علمی و اصلاحات نهایی توسط نویسنده مسئول صورت گرفت.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

منابع

منابع فارسی

- الجوينی، محمد بن محمد. (۱۳۹۸). الآداب الشرعیة، ج ۲. بغداد: دار المعارف.
- المارجی، حسن. (۱۴۰۰). الفقه علی المذاهب الأربعة. قم: مؤسسه الفقه الاسلامی.
- ابن قدامة، محمد بن احمد. (۱۳۹۷). المغنی. بیروت: دار الفكر.
- ابوعطا، محمد و پوررشید، سیده زهرا. (۱۳۹۶). دعوی مسئولیت مدنی سهامداران علیه مدیران شرکت سهامی در حقوق ایران و فرانسه. فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ۴۷(۱)، ۷۹-۹۸.
- اسکینی، ربیعا. (۱۳۸۹). حقوق تجارت (شرکت‌های تجاری) (جلد ۲، چاپ سیزدهم). تهران: سمت.
- اصغری آقمشهدی، فخرالدین و عیسایی تفرشی، محمد. (۱۳۸۵). ماهیت حقوقی رابطه مدیران شرکت‌های سهامی با شرکت. مجله دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه اصفهان، ۱۸(۲)، ۸۳-۱۰۴.
- پاسبان، محمدرضا. (۱۳۸۹). اهلیت شرکت‌های تجاری و حدود اختیارات مدیران شرکت‌های تجاری. مجله تحقیقات حقوقی، ۵۱، ۵۹-۸۵.
- پاسبان، محمدرضا و جهانیان، مجتبی. (۱۳۹۲). دعوی مشتق و آیین آن: بررسی تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس. پژوهش حقوق خصوصی، ۲(۴)، ۱۳۳-۱۵۱.
- تفرشی، محمد. (۱۳۷۸). مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری (جلد ۱). تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- طهماسبی، علی. (۱۳۹۴). تأملاتی در خصوص دعوی مشتق از دیدگاه حقوق دادرسی. دانش حقوق مدنی، ۴(۲)، ۷۲-۵۵.
- ابوعطا، محمد و پوررشید، سیده زهرا. (۱۳۹۶). دعوی مسئولیت مدنی سهامداران علیه مدیران شرکت سهامی در حقوق ایران و فرانسه. فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ۴۷(۱)، ۷۹-۹۸.
- پاسبان، محمدرضا و جهانیان، مجتبی. (۱۳۹۲). دعوی مشتق و آیین آن: بررسی تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس. پژوهش حقوق خصوصی، ۲(۴)، ۱۳۳-۱۵۱.
- قربانی لاجوانی، مجید. (۱۳۸۶). دعوی مشتق: مطالعه تطبیقی در حقوق آمریکا، انگلیس و ایران. پژوهش حقوق و سیاست، ۹(۲۲)، ۸۹-۱۱۴.
- کاویانی، کوروش. (۱۳۸۹). حقوق شرکت‌های تجاری (چاپ دوم). تهران: میزان.
- کیا، حسن. (۱۳۹۳). دعوی مستقیم و غیرمستقیم در حقوق ایران (چاپ اول). تهران: انتشارات اندیشه عصر.
- موسوی، احمد. (۱۳۹۰). رابطه مجامع عمومی با مدیران شرکت‌های سهامی در حقوق ایران و انگلستان. فصلنامه بورس اوراق بهادار، ۴(۱۴)، ۷۰-۵۵.
- نیک‌نژاد، جواد. (۱۳۹۰). جایگاه حقوقی مدیران شرکت‌های سهامی در فقه، حقوق ایران و انگلستان. مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۷(۲۵)، ۱۱۵-۱۳۵.

منابع لاتین

responsabilité des dirigeants. Paris: Dalloz.

- Kershaw, D. (2012). *Company Law in Context: Text and Materials* (2nd ed.). Oxford: Oxford University Press.
- Menjucq, Michel, Fages, Fabrice, & Vuidard, Lionel. (2008). *The European Company under French Law: Main Features*. European Business Organization Law Review, 9(1), 137–154.
- Merle, P., & Fauchon, A. (2022). *Droit commercial: Sociétés commerciales* (26e éd.). Paris: Dalloz.
- Pargendler, M. (2019). The Role of Derivative Suits in Corporate Governance. *Theoretical Inquiries in Law*, 20(1), 139–169.
- Saupin, Thiphaine. (2023). *Les sources du droit des sociétés*. LGDJ.
- Segrestin, Blanche, Hatchuel, Armand, & Levillain, Kevin. (2021). When the Law Distinguishes Between the Enterprise and the Corporation: The Case of the New French Law on Corporate Purpose. *Journal of Business Ethics*, 171(1), 1–13.
- Tallon, P. (2019). *La personnalité morale et la responsabilité des dirigeants*. Paris: LGDJ.
- Trémeau, Isabelle. (2010). *Les structures du droit des sociétés dans la jurisprudence de la chambre commerciale de la Cour de cassation* (Thèse de doctorat, Université Paris 2).

- Armour, J., Enriques, L., Hansmann, H., & Kraakman, R. (2017). *The Anatomy of Corporate Law: A Comparative and Functional Approach*. Oxford: Oxford University Press.
- Armour, John, & Skeel Jr., David A. (2007). Who Writes the Rules for Hostile Takeovers, and Why? —The Peculiar Divergence of US and UK Takeover Regulation. *Georgetown Law Journal*, 95(6), 1727–1794.
- Boulet, Romain, Mazzega, Pierre, & Bourcier, Danièle. (2011). A network approach to the French system of legal codes – Part I: Analysis of a dense network. *arXiv*.
- Bratton, William W., & McCahery, Joseph A. (2001). Incomplete Contracts Theories of the Firm and Comparative Corporate Governance. *Theoretical Inquiries in Law*, 2(2), 745–776.
- Cheffins, Brian R. (2001). Does Law Matter? The Separation of Ownership and Control in the United Kingdom. *Journal of Legal Studies*, 30(2), 459–484.
- Combrexelle, Jean-Denis. (2024, September 17). De la salle des machines de l'État jusqu'au manager. *Le Monde*.
- Davies, P. L. (2010). *Principles of Modern Company Law* (9th ed.). London: Sweet & Maxwell.
- Deakin, Simon, & Singaravelu, Prabirjit. (2009). The Law and Economics of Corporate Insolvency: A Comparative Study of the UK and France. Centre for Business Research, University of Cambridge, Working Paper No. 396.
- Enriques, Luca, & Volpin, Paolo F. (2007). Corporate Governance Reforms in Continental Europe. *Journal of Economic Perspectives*, 21(1), 117–140.
- Gautier, J. (2021). *Droit des sociétés: Gouvernance et*



پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی